

## خطوط کلی در نقد عرفان‌های ناتمام

محمد فنائی اشکوری\*

### چکیده

از آنجا که گرایش‌های عرفانی ریشه در فطرت آدمی دارند و از طریق عرفان می‌توان به آرامش رسید، عرفان همواره برای بسیاری جاذبه داشته است. البته، عرفان مهم و مطلوب است، ولی می‌تواند دشوار و خطرساز هم باشد؛ زیرا برخی برای دست‌یابی به مقاصد نفسانی خود نحله‌ها و فرقه‌هایی را جعل کرده، و جمع‌کنندگی را فریفته و به دنبال خود به راه انداخته‌اند. آمیخته شدن درست و نادرست، و مشتبه شدن حق و باطل، راه انتخاب صحیح را بسته و بسیاری را در وادی حیرت و سرگردانی افکنده است. از این‌رو، شناخت لغزشگاه‌ها در عرفان و تشخیص عرفان‌های کاذب و مکتب‌های شبه‌عرفان ضروری است. با توجه به رواج روزافزون فرقه‌های گونه‌گون انحرافی و گسترش فزاینده انواع عرفان‌های دروغین نوظهور در کشور ما، طرح این بحث نمی‌تواند صرفاً دغدغه علمی و آکادمیک باشد؛ بلکه تکلیفی الهی است. انحراف از توحید، عدم اتصال به وحی معتبر، اباحیگری و دوری از شریعت، گریز از اجتماع، خودمحوری و بی‌اعتنایی به خلق از اهم ویژگی‌های عرفان‌های کاذب و ناقص است.

**کلیدواژه‌ها:** عرفان اصیل، عرفان دینی، عرفان کاذب، شبه‌عرفان، تصوف، فرقه‌های عرفانی.

## مقدمه

عرفان در معنای عام نوعی معرفت باطنی، شهودی، قلبی، و اشراقی یعنی غیراستدلالی، غیرحسی و غیرتجربی است که متعلقش خداوند متعال و امور قدسی است. این معرفت اغلب از پاره‌ای سلوک و رفتار منضبط حاصل می‌شود که بندگی خدا و تهذیب نفس در محور آن قرار دارد. به عبارت دیگر، حال و معرفت عرفانی معمولاً با خودشناسی، خودسازی، و توجه به درون، که مقتضی زندگی و رفتار خاصی است (و شخصیتی بر اساس آن شکل می‌گیرد)، به دست می‌آید. بنابراین، عرفان نوعی معرفت است که متعلقش خداوند، و راه تحصیل آن تأمل همراه با تهذیب نفس است. این معرفت در رفتار، منش، احساسات و شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد و زندگی آدمی را در چارچوب اخلاق و معنویت قرار می‌دهد.

## تنوع مکاتب و گرایش‌های عرفانی

مکاتب و گرایش‌های عرفانی از تنوع بسیاری برخوردارند. عرفان را می‌توان به «دینی» و «غیردینی» و «مشوب» و «ناب» تقسیم نمود. عرفان دینی عرفانی است برگرفته از ادیان الهی و یا ملهم از آنها؛ مانند عرفان یهودی، مسیحی، و اسلامی. در عرفان دینی هم امکان برای انحراف و خطا وجود دارد. عرفان‌هایی که مرتبط با ادیان هستند، معمولاً سرنوشت آن ادیان را دارند؛ مثلاً اگر اعتقادات مسیحیت دستخوش تحریف شده و «تثلیث» به جای «توحید» نشسته است، آثارش را در عرفان مسیحی هم می‌بینیم: عارف مسیحی عمدتاً نگاه تثلیثی دارد. گفته می‌شود: بعضی از عرفای مسیحی مانند قدیس آگوستین خدامحور<sup>(۲)</sup> و بعضی مانند پولس قدیس مسیح‌محورند<sup>(۳)</sup>. اما همان عارف خدامحور مسیحی

اگر عرفان اصیل این باشد، عرفان کاذب یا شبه‌عرفان<sup>(۱)</sup> آن جنس بدلی و ساختگی است که این گوهر و آن آثار را ندارد؛ ولی شباهتی صرفاً ظاهری و صوری به عرفان دارد. در عرفان‌های کاذب، نه معرفتی وجود دارد، نه شهودی؛ ممکن است پندارهایی باشند که شخص با آنها فریفته شود. ضمن آنکه این پندارها محصول تهذیب نفس نیستند، بلکه معمولاً از راه‌های غیرمتعارف - که گاهی نامعقول و نامشروع است - به دست می‌آیند؛ مثلاً ممکن است از طریق استفاده از مواد مخدر و یا تمرینات ریاضت‌هایی رخ دهند. پیداست که عرفان کاذب، اگر تأثیر منفی نداشته باشد، تأثیر مثبت و سازنده‌ای در اخلاق و منش انسان‌ها ندارد.

مابعدالطبیعی اهمیت بسیاری دارد، اما به جهت پیچیدگی نظری و مابعدالطبیعی آن، محدود به حلقه‌هایی از خواص است و فاقد برخی از جنبه‌هایی می‌باشد که در عرفان شیعی دنبال می‌شود. نمی‌توان مدعی شد که عرفانی مانند عرفان نظری ابن عربی، همان عرفان علوی و حسینی است. این عرفان هرچند مبتنی بر تجربه‌های عارفان می‌باشد، اما در صورت فعلی و رایج آن بیشتر یک علم نظری و فلسفه معنوی است تا یک نظام زندگی معنوی. اهتمام بسیاری از صاحب‌نظران این رشته نیز همانند جویندگان دیگر رشته‌های علمی، بیشتر صرف آموزش و تحقیق و تألیف و نقد و نظریه‌پردازی و دیگر فعالیت‌های علمی است. به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد، اشتغال به «علم عرفان» به جای «خود عرفان» می‌نشیند و این نوعی عرفان محوری به جای خدامحوری است. اینجا باید سخن حکیمانۀ ابن سینا را به یاد آورد که: «من أثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی و من وجد العرفان كأثه لایجده بل یجد المعروف به فقد خاض لجة الوصول»؛ کسی که به عرفان دلخوش است، ثنوی است؛ واصل راستین کسی است که در طلب معروف است.<sup>(۴)</sup>

گرایش دیگری که گاهی عرفانی دانسته می‌شود، زهد همراه با نوعی گریز از دنیاست. اهالی این گرایش افراد زاهد و عابد و گوشه‌گیری هستند که به عرفان، تک‌بعدی، نگاه می‌کنند و فاقد بینش اجتماعی - اسلامی‌اند.

عرفان ذوقی و عشقی و بی‌مبالات یا همان عرفان سرخوشانه نیز با تفسیر به رأی ابیاتی از خیام و حافظ، تحت عنوان عرفان تنعمی، مشغله برخی از

هم به دلیل اعتقاد به «تثلیث»، و باور به حقانیت این آموزه، نمی‌تواند عرفان توحیدی خالص داشته باشد. این اشکالات و خطاها در سلوک و رفتار معنوی آنها هم آثار خود را نشان می‌دهد. اگر سلوک معنوی تحت هدایت درست وحی نباشد یا در کتب آسمانی تحریف، و در فهم و تفسیر آنها خطای اساسی رخ داده باشد، این‌گونه لغزش‌ها در نحله‌های عرفانی خلاف انتظار نیست. این عرفان‌ها ریشه الهی و دینی دارند؛ اما چون از نظر اسلام، ادیان آنها دچار تحریف شده‌اند و اکنون بی‌اعتبارند، عرفان ناب و کامل نیستند.

در فرهنگ اسلامی هم گرایش‌ها، جریان‌ها، و فرقه‌های مختلفی سر برآورده‌اند که در مواردی، از تعالیم اصیل اسلامی منحرف شده‌اند. این مسئله بر اثر فهم و تفسیر نادرست از دین یا تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیرون از اسلام و عوامل دیگر رخ داده است. در جامعه ما نیز جریان‌های عرفانی و شبه‌عرفانی گوناگونی وجود دارد. برخی از اینها بومی و شعبه‌هایی از تصوّف و عرفان اسلامی، و برخی دیگر وارداتی و نوظهور می‌باشند. در جوامع اسلامی، در طول تاریخ، فرقه‌های مختلف متصوّفه ظهور کرده که علی‌رغم اینکه به نحوی با فرهنگ اسلامی پیوند داشته، اما همیشه مورد انتقاد بوده و عرفان خالص و ناب شمرده نمی‌شده‌اند.

نوعی از عرفان که در بین برخی از عالمان دینی می‌توان یافت، عرفان نظری و فلسفی است که پایه‌گذار آن ابن عربی می‌باشد. این گروه به جنبه نظری عرفان می‌پردازند و نوعی نظام هستی‌شناختی ارائه می‌دهند. این نوع عرفان گرچه از بعد معرفتی و

جوان و گاهی تحصیل کرده هستند. اینها به روش‌های مختلف تبلیغ می‌کنند؛ مانند انتشار کتاب و نشریه، برگزاری تجمع، فعالیت‌های اینترنتی و تبلیغ چهره به چهره. این عرفان‌نماها اغلب سکولار، دین‌ستیز، و در پی اغراض مادی و دنیوی هستند.

ما در اینجا درصدد معرفی و بررسی تفصیلی عرفان‌های مختلف یادشده نیستیم؛<sup>(۸)</sup> بلکه برآنیم تا نکاتی کلی را در مورد لغزش فرقه‌های مختلف عرفانی و شبه‌عرفانی یادآوری کنیم.

### برخی آثار منفی انحرافات عرفانی

غایت عرفان تقریب به خداست. طبیعی است که از با عقیده باطل و عمل نادرست نمی‌توان تعالی روحی پیدا کرد و به خدا نزدیک شد. با قرار گرفتن در راه باطل، از راه حق بازمی‌مانیم و از برکات آن محروم می‌شویم. بنابراین، مهم‌ترین زیان افکار انحرافی زیان معنوی این افکار است. اما آثار منفی القائنات برخی فرقه‌های عرفان‌نما بسیار بیشتر است. این فرقه‌ها موجب گسترش انواع انحرافات و مفسد اخلاقی در جامعه و بروز ناراحتی‌های روحی و روانی در افراد می‌شوند. شیوع این نوع فرقه‌گرایی‌ها موجب گسسته شدن یکپارچگی جامعه می‌شود که می‌تواند مشکلات و حتی بحران‌هایی را بیافریند.

یکی از نتایج نامناسب عرفان‌های کاذب صدماتی است که از این ناحیه به عرفان اصیل می‌رسد. برخی با دیدن خطاها و انحراف‌ها در افکار بعضی از مدعیان عرفان و تصوف، به این نتیجه می‌رسند که عرفان چیزی است که از اساس باطل است. اینان فرقه‌ها و افرادی را هم به عنوان مصداق و نمونه

روشن‌فکران عرفان‌گراست؛ حال آنکه در مکتب حافظ، کامجویی حقیقی در ترک کام خود گفتن است.<sup>(۵)</sup> حافظ اذعان داشته که از دولت قرآن به توفیقاتی رسیده<sup>(۶)</sup> و دعا و گریه‌شام و سحر «کلید گنج مقصود»<sup>(۷)</sup> است، نه باده‌گساری و شهوترانی و اباحیگری.

معنویت سکولار نیز با استفاده از عناصر مختلف برگرفته از سنت‌های دینی غربی و عرفان‌های شرقی، همراه با تحلیل‌هایی از نویسندگان مدرن و پست‌مدرن، کسانی را سرگرم کرده است. اینان چون به حقانیت هیچ دینی ایمان ندارند، از مشترکات ادیان و مکاتب، دینی جدید می‌سازند؛ در حالی که اگر حقانیت هر دینی مشکوک باشد، دلیلی نیست که مشترکات آنها حق باشد.

گرایش دیگر، نوعی مقدس‌مآبی همراه با صورت‌هایی از ساده‌لوحی و خرافه‌گرایی است که در بین عوام، طرفداران بیشتری دارد و برخی آن را با عرفان و معنویت اشتباه می‌گیرند. در بین اینان، هم افراد ساده‌لوح و فریب‌خورده دیده می‌شود و هم افراد شیاد که از سادگی و خلوص مردم سوءاستفاده می‌کنند. مدعیان دروغین نبوت، ارتباط با اولیاءالله، رؤیت امام زمان (عج)، انواع معجزات و کرامات و شفا دادن‌ها و شفایافتن‌ها، و اهل جادو و رمالی و فالگیری در شمار سوءاستفاده‌کنندگان از سادگی و خلوص مردم یا ساده‌لوحان و فریب‌خوردگان قرار می‌گیرند. اینها همگی گرایش‌های داخلی و بومی هستند. شبه‌عرفان‌های نوظهور نیز، هم از شرق (هند، چین و ژاپن) و هم از غرب (آمریکای شمالی و جنوبی) وارد شده‌اند و عمده مخاطبان آنها نسل

تأثیر اهوای نفسانی و دیگر علل روانی غیرمحمول نیست. همان‌طور که در دین واحد، مانند اسلام، بر اثر عوامل مختلف درونی و بیرونی مذاهب و مکتب‌های مختلف کلامی و فقهی پدید می‌آیند، مکتب‌ها و فرقه‌های مختلف عرفانی نیز پیدا می‌شوند. اصل تنوع و اختلاف امری طبیعی است. آنچه مهم است یافتن شاخص‌هایی برای نقّادی و ارزیابی است.

#### علل گرایش به عرفان‌های دروغین

چنان‌که گفتیم، گرایش به عرفان در انسان گرایشی اصیل است. عرفان دعوت به خداشناسی است و معنویت چیزی جز گرایش فطری به خدا نیست. حال اگر نوع صحیح آن عرضه، و به آن عطش فطری پاسخ درستی داده نشود، طبعاً افراد جذب شبه‌عرفان‌ها می‌شوند. همین‌طور، دسترسی آسان به این مکتب‌ها از طریق منابع نوشتاری و صوتی و تصویری جذاب - به ویژه اینترنت - از دیگر عوامل گسترش این عرفان‌هاست.

از آنجا که عرفان اصیل با افسارگسیختگی و هوای نفس مبارزه می‌کند و کمتر کسی همت آن را دارد که سالک صادق این طریق باشد، عرفان راستین مشتریان زیادی ندارد.<sup>(۹)</sup> در مقابل، در بسیاری از فرقه‌های مشهور به «شبه‌عرفان»، چنین نشان داده می‌شود که از راه پیروی از هوای نفس، استفاده از مواد مخدر و الکل، و شهوترانی، شخص می‌تواند به همان نتایج عرفانی برسد. از این‌رو، با توجه به نیازهای معنوی و غریزی افراد و نیز فقدان آگاهی‌های کافی درباره این شبه‌عرفان‌ها، دعوت آنها

انتخاب می‌کنند؛ گاهی نیز جملاتی را از کتب مختلف برمی‌گزینند و آنها را دلیل مردود بودن اصل عرفان می‌شمارند. وقتی سگّه تقلبی در بازار رایج شد، انسان غیرمتخصص نسبت به سگّه‌های اصیل هم دچار تردید می‌شود. بسیاری کسان که با اساس عرفان مخالفت می‌کنند، به دلیل انحراف‌هایی که در برخی فرق یا افراد منتسب به عرفان دیده یا توهم کرده‌اند؛ در حالی که وجود خطا و انحراف در سخن و عمل برخی افراد یا فرقه‌های صوفی دلیل بطلان اصل عرفان نیست. در ادیان هم انحرافات بسیاری واقع شده و ادیان باطل و انحرافی و کاذب فراوان است؛ اما نباید نتیجه گرفت که اصل دین باطل است.

#### علل انحراف و اختلاف

برای هر نوع انحرافی در هر عرفان یا شبه‌عرفان نمی‌توان عامل واحد یا عوامل یکسانی را برشمرد. انحراف در هر مورد ممکن است متفاوت با موارد دیگر باشد. عرفان‌های جعلی چون به وحی معتبری متصل نیستند و حاصل فکر انسانی هستند، که خود هم خطاپذیر است و هم گاهی متأثر از اغراض و اهوای نفسانی می‌باشد، طبیعی است که با حق فاصله داشته باشند. عرفان‌های غیردینی مبتنی بر تأمل و مراقبه و تهذیب نفس نیز مصون از خطاپذیری آدمی در مقام تأمل و تجربه و تفسیر تجربه نیستند. برای صدق مدّعا، صداقت مدّعی کافی نیست. در عرفان‌های دینی، خطا یا ناشی از عدم دسترسی به متون معتبر دینی است (که خود به جهت تحریف کتاب مقدّس یا جعل حدیث می‌باشد) یا ناشی از تفسیر نادرست آن متون است؛ چنان‌که در اینجا نیز

عرفانی و سنجش صحت و سقم آنها ضروری است. یکی از معیارها هماهنگی با عقل است.<sup>(۱۰)</sup> عقل معیاری بنیادین در بررسی هر ادعایی است. اگر دعای مدعیان عرفان خلاف عقل و استدلال عقلی باشد، باطل است. البته، در عرفان، تعالیمی هست که ممکن است ما از راه استدلال عقلی نتوانیم آن را اثبات کنیم یا فقط با پای عقل نمی‌توانیم به آن برسیم، ولی آن تعالیم نباید با هیچ یافته عقلانی ناسازگار باشند.

عقل در معنای عامش شامل تجربه و تحلیل تاریخی، روان‌شناختی و اجتماعی نیز می‌شود؛ مثلاً مطالعه و تحلیل تاریخی در شناخت حقیقت و ماهیت مکتب‌ها و فرقه‌ها می‌تواند در این زمینه به ما کمک کند.

معیار دیگر وحی است. هیچ ادعای عرفانی، چه در بخش معرفت و چه در بخش سلوک، نباید با تعالیم معتبر و حیانی ناسازگار باشد. حکمت جامع یا حکمت کامل، حکمتی است که در آن عقل، شهود، و وحی با یکدیگر هماهنگ باشند. اگر برهان، قرآن، و عرفان با هم سازگار نباشند، یا فهم دینی و اعتقاد فلسفی ما دچار خطاست یا آنچه شهود عرفانی می‌انگاریم گرفتار اشتباه است. هماهنگی بین عقل، وحی، و شهود عرفانی معیاری است که در تفکیک و تمیز عرفان صادق و کاذب و شناخت انحراف و خطا در اندیشه و سلوک عرفانی، به ما کمک می‌کند.

#### راه‌های برخورد با عرفان‌های کاذب

مهم‌ترین راه برخورد با عرفان‌های کاذب، تعلیم و تربیت صحیح است که این خود نیازمند تدبیر و

پذیرفته می‌شود. تنها کسانی به دام نمی‌افتند که به حدی از رشد و معرفت رسیده باشند و بتوانند راه را از بیراهه تشخیص دهند.

از سوی دیگر، در پی تبلیغات دروغین و ادعاهای گزاف این فرقه‌ها، بسیاری برای غلبه بر شکست‌ها، ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها، اضطراب‌ها، افسردگی‌ها، ناامیدی‌ها و تنهایی‌ها و نیز رهایی از مادیگری به مواد مخدر، ابتذال و برهنگی، داروهای روان‌گردان و بالأخره عرفان‌های کاذب پناه می‌برند تا شاید گره از کار فروبسته خود بکشایند. متأسفانه، اکثر قربانیان و طعمه‌های فریبکاران (از مدعیان نبوت و ولایت تا رمالان و مدعیان شفا دادن) افرادی هستند که از چنین مشکلاتی رنج می‌برند؛ ولی با افتادن در دام این شیادان، نه تنها مشکلی از آنها حل نمی‌شود، بلکه مشکلی بزرگ‌تر بر مشکلاتشان افزوده می‌شود. اینجاست که به راستی باید گفت که بی‌عرفانی بسی بهتر از عرفان کاذب و منحرف است. عرفان دروغین، همچون داروی فاسد، انسان سالم را بیمار می‌کند.

گوهر جام جم از کان جهانی دگر است  
تو تمنا ز گیل کوزه‌گران می‌داری  
انگیزه بنیان‌گذاران و ترویج‌دهندگان این فرقه‌ها چیزی جز جاه‌طلبی و دست‌یابی به شهرت، ثروت، و شهوت نیست. آنها ضمن آشنایی با روان‌شناسی تبلیغی، آثارشان را در قالب‌های مختلف همچون فیلم، داستان، نمایش و رمان به نحو غیرمستقیم ارائه می‌نمایند.

#### ملاک ارزیابی دعاوی عرفانی

در چنین فضایی، داشتن ملاکی برای ارزیابی دعاوی

اندکی توضیح می‌آوریم تا عرفان ناب از عرفان مشوب و دروغین شناخته شود:

### (۱) عرفان بدون خدا!

نخستین مسئله‌ای که هر مکتب عرفانی و معنویت‌گرا باید در مورد آن پاسخگو باشد، دیدگاه آن مکتب دربارهٔ خداست. عرفان شناخت حضوری و قلبی خدای متعال، صفات و افعال اوست.<sup>(۱۱)</sup> گوهر عرفان معرفت خدا و محبت به او و پرستش اوست. عرفانی که در آن خدا مطرح نباشد، کاذب و باطل است و عرفان یا معنویت بدون خدا، بی‌معنا و ادعایی متناقض است. عرفان شناخت حقیقت و باطن عالم است. اگر خدا را برداریم، عالم را از حقیقت و باطن تهی کرده‌ایم. عرفان، در همهٔ سنت‌های اصیل، معرفت به خدا و تقرّب به اوست. همچنین اگر تصویری که یک مکتب از خدا به دست می‌دهد تصویر قابل دفاعی نباشد، آن مکتب از مشکلی بنیادین رنج می‌برد. مکتب‌هایی وجود دارند که در آنها از عرفان و معنویت سخن گفته می‌شود، ولی خدا در آنها حضور ندارد؛ اعم از اینکه در مورد خدا سکوت یا او را انکار می‌کنند. این نوع عرفان‌ها که فاقد اصلی‌ترین رکن عرفان هستند، از اساس باطل می‌باشند.

یکی از عرفان‌های بدون خدا عرفان طبیعت‌گرا<sup>(۱۲)</sup> است. در عرفان طبیعت‌گرا، شخص به نوعی عرفان و معنویت قائل است، ولی در آن به جای خدا طبیعت را می‌گذارد. طبیعت جایی را اشغال می‌کند که باید خدا آنجا را پر کند. شخص به جای خدا نسبت به طبیعت ابراز عشق، تعهد، و

برنامه‌ریزی می‌باشد. متأسفانه روش‌های تعلیم و تربیت دینی ما تناسبی با تسهیلات و امکانات دنیای معاصر ندارد و در آن، از این تسهیلات، کم استفاده می‌شود. اگر جوانان عرفان راستین را بیاموزند و از خطاها و خطرات فرقه‌های عرفان‌نما آگاه شوند، تا حد زیادی از لغزش‌ها مصون خواهند ماند. مدّعی ما این است و بر آن اصرار داریم که به لحاظ قوّت منطق و تناسب با فطرت انسان‌ها، هیچ مکتب عرفانی نمی‌تواند با عرفان اسلامی و شیعی رقابت کند.

راه مقابله با مکتب‌های عرفان‌نما نقد این عرفان‌ها و عرضهٔ عرفان ناب است. تصوّف موجود ما باید از سوءفهم‌ها و عناصر غلط که احیاناً از فرهنگ‌های دیگر وارد آن شده است، پیراسته گردد. می‌دانیم که این سنت از فرهنگ‌های مختلف (مانند مکتب نوافلاطونی، مسیحیت، هندوئیسم، بودیسم، مکاتب چینی و ایرانی باستان) تأثیر پذیرفته است و بدعت‌هایی بر آن افزوده شده است. معرفی غلط یا نامناسب عرفان اسلامی زمینه‌ساز پذیرش عرفان‌های کاذب می‌شود. این عرفان را نخست باید از آن زواید و ضمایم پیراست و سپس عرضه نمود. برای عرضهٔ این عرفان، باید از مشارکت و همکاری عالمان، برنامه‌ریزان، هنرمندان و اصحاب قلم و رسانه استفاده نمود.

### انواع عرفان‌های ناقص یا کاذب

آسیب‌ها و خطاهایی که ممکن است مکتب‌ها و نحله‌های مختلف عرفانی و شبه‌عرفانی به آن دچار باشند و بر اساس آن شکل گیرند، صور گوناگونی دارند. در اینجا فهرستی از مهم‌ترین لغزش‌ها را با

است و آن دو تا یکی می‌باشند و تمایزی با هم ندارند. همه‌خدایی، هم صورت فلسفی دارد که اسپینوزا و هگل از نمایندگان آن هستند و هم صورت عرفانی دارد، مانند همه‌خدایی آیین هندو و برخی نحله‌های آیین بودا. بدین سان، این جریان هم به صورت یک سنت و دین وجود دارد و هم به شکل یک گرایش عرفانی یا فلسفی شخصی.

عرفان‌های وحدت‌گرا یا یگانه‌انگار<sup>(۱۶)</sup> نیز که خلق را انکار می‌کنند،<sup>(۱۷)</sup> همچون همه‌خدایی، تصویر و تفسیر درستی از خدا و عالم ندارند. همه‌خدایی و یگانه‌انگاری، در برخی از مکتب‌های شرقی دیده می‌شود. در عرفان هندو، حقیقت نفس انسانی همان خداست؛ آتمن همان برهمن است.<sup>(۱۸)</sup> در برخی از فرقه‌های شبه‌عرفانی نوظهور نیز مانند فرقه «اشو»، این عقیده به شکل خامی دیده می‌شود: کل هستی خداست.<sup>(۱۹)</sup>

اگر در تفسیر وحدت وجود تمایز خدا و خلق انکار شود، ملحق به همه‌خدایی یا یگانه‌انگاری خواهد شد. البته هر نوع اعتقاد به وحدت هستی، همه‌خدایی یا یگانه‌انگاری به مفهوم باطل آن نیست. در بسیاری از عرفان‌ها، از جمله عرفان اسلامی، نوعی وحدت هستی پذیرفته شده است؛ اما در عین حال، این اعتقاد به وحدت، تمایز خالق و مخلوق را انکار نمی‌کند. مثلاً در فلسفه ملاصدرا، وجود اصالت دارد و حقیقت واحدی است. خداوند وجود است، ممکنات نیز وجودند؛ ولی بین آنها مرزی است. خدا وجود مطلق است و جهان وجود فانی. او غنی مطلق است و ماسوا فقیر.<sup>(۲۰)</sup> در عین حال، هم خدا و هم خلق، تحت پوشش وحدت وجود قرار می‌گیرند و

دل بستگی می‌کند؛ غایت نهایی که به آن دل می‌بندد، طبیعت است؛ با طبیعت راز و نیاز، و آن را نیایش و ستایش می‌کند؛ آن روحی که خود را متعلق به آن می‌داند، طبیعت است و آن چیزی که می‌کوشد خود را در آن فانی کند، طبیعت است. او حتی ممکن است اصطلاحات عرفانی را درباره طبیعت به کار برد و در پی احوالی عرفانی در ارتباط با طبیعت باشد؛ مثلاً از اتحاد با طبیعت، بازگشت به طبیعت، و وحدت با طبیعت سخن می‌گوید و خلاصه اینکه طبیعت خدای اوست. طبیعت‌گرا با توجه کردن و پیوند دادن خود به طبیعت، می‌کوشد آن نیاز درونی و اصیل هر انسانی به معنویت را پاسخ دهد. طبیعت‌گرایی چیزی جز تخیل و ذوق شاعرانه نیست. طبیعت‌گرایی اشکال مختلفی دارد؛ عرفان سرخ‌پوستی که کارلوس کاستاندا ترویج می‌کند، یکی از معنویت‌های طبیعت‌گراست. به اعتقاد پیروان این عرفان، طبیعت دارای نیروهای عظیم اسرارآمیزی است که بر انسان سیطره دارد؛ این نیروها را باید شناخت.<sup>(۱۳)</sup> طبیعت‌گرایی در بسیاری از موارد، با جادوگری آمیخته است. این یکی از اشکال گوناگون بت‌پرستی است که در طول تاریخ وجود داشته است.

## ۲) عرفان‌های همه‌خدایی<sup>(۱۴)</sup>

برخی گرایش‌های عرفانی همه‌خدایی هستند. این عرفان‌ها بین خدا و خلق، تفکیک نمی‌کنند؛ بر آن نیستند که خدایی هست و عالمی، و خدا خالق عالم، و عالم مخلوق خداست. اعتقادشان این است که این عالم حقیقتی واحد، و همه‌چیز یک چیز است.<sup>(۱۵)</sup> آن حقیقت واحد به اعتباری خدا، و به اعتباری جهان



عبادی - و در مقام پرستش خدا و سیر و سلوک و دل بستگی - دچار شرک شود و کسی یا چیزی دیگر را به جای خدا بنشانند. فرقه‌هایی وجود دارند که در آنها قطب یا مرشد شأن و جایگاه خدایی پیدا می‌کند. از سوی دیگر، عده‌ای با توجه به بحث توحید (و اینکه فقط خدا واجب‌الاطاعه است) پنداشته‌اند که محبت و احترام به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام شرک است. آنها توجه نکرده‌اند که پیامبر به دلیل اینکه پیام‌آور است و امام به دلیل اینکه ولی خدا شمرده می‌شود و از خدا سخن می‌گوید، باید مورد محبت و احترام باشند. چون ما با خدا ارتباط و حیانی نداریم و پیامبر و امام واسطه بین خدا و ما هستند، اطاعت از آنان اطاعت از خدا و محبت به آنان محبت به خداست.

همچنین، ممکن است کسی چنان در ولایت غرق شود که توحید را فراموش و به اولیا نگاه استقلال‌ی کند و نقش واسطه‌گری آنان را از یاد ببرد؛ در حالی که بالاترین افتخار انبیا و اولیا این است که عبد خدا هستند، چنان‌که می‌گوییم: «اشهد انّ محمداً (ص) عبده و رسوله.»

#### ۴) عرفان دین‌گریز

کسانی هستند که به خدای واحد اعتقاد دارند و خدا را نیز محور عرفان خود می‌دانند؛ ولی به دین، وحی، و کتاب آسمانی پایبند نیستند. اینان طرفداران عرفان دئیستی<sup>(۲۲)</sup> هستند که وحی و نبوت را انکار می‌کنند و عقل را برای رستگاری کافی می‌دانند. در این دیدگاه، عقل مبنای معنویت و عرفان قرار می‌گیرد. دئیست کسی است که به خدا اعتقاد دارد؛ ولی در عین حال، بر آن است که خدا وقتی عالم را آفرید،

سرتاسر عالم جز یک حقیقت نیست و آن هم وجود است. همچنین، عرفایی که حقیقت هستی و هستی حقیقی را خدا، و ماسوا را تجلیات او می‌دانند تکثر و تمایز را انکار نمی‌کنند. این عرفان پنتیسم نیست، زیرا مرز بین خالق و مخلوق را باور دارد.

#### ۳) عرفان بدون توحید

خداگرایی<sup>(۲۱)</sup> نیز ممکن است درست یا نادرست تفسیر شود. از این‌رو، نمی‌توان مطمئن بود که هر عرفان خداگرایی، بر اعتقاد درستی استوار باشد؛ مثلاً عرفان مسیحی عرفانی خداگراست، ولی خدای مسیحی خدایی تثلیثی به شمار می‌رود. با اینکه مسیحیت موجود قدم بلندی به سوی حقیقت برداشته است و به خدا باور دارد، اما به جای توحید به تثلیث قائل است که مصون از نوعی شرک نیست. توحید اسلامی که توحید ناب است، با آموزه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، هر نوع تکثر و شرک را در خدا به طور اکید نفی می‌کند. اسلام خدایی را که تجسد یابد و صورت مادی پیدا کند، نمی‌پذیرد. علاوه بر توحید ذاتی، اعتقاد به توحید صفاتی نیز لازم است. هم انکار صفات حق تعالی و هم قول به زیادت صفات، با مشکل مواجه است و مباحثات متکلمان شیعه با معتزله و اشاعره در زمینه صفات حق، ناظر به این مسئله می‌باشد. در الهیات شیعی، به برکت آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام، توحید صفاتی به شکلی منطقی تصویر شده است. در این دیدگاه، وحدت ذات با کثرت صفات ناسازگاری ندارد؛ زیرا همه صفات به وجود واحد موجودند. پس از همه اینها، ممکن است کسی در توحید

**(۵) عرفان بدون معاد**

از ارکان دینداری و عرفان راستین اعتقاد به حیات پس از مرگ و معاد است. ثمره اصلی دین و عرفان، در ادامه حیات آدمی پس از مرگ ظاهر می‌شود و دین یا عرفان بدون معاد، فاقد رکنی اساسی است. اما شکل‌های مختلفی از عرفان‌های بدون اعتقاد به معاد هم یافت می‌شود. مکتب‌های قائل به تناسخ که معتقدند روح پس از مرگ وارد بدن دیگری می‌شود، از این دسته‌اند. به پندار آنها، حیات این جهانی انسان در چرخه تناسخ و تولدهای مکرر سیر می‌کند (سمساره).<sup>(۲۸)</sup> آیین هندو، و بسیاری از شبه‌عرفان‌های نوظهور، معتقد به تناسخ هستند. متأسفانه در زمان ما نیز یکی از فرقه‌های منحرف مدعی تصوف اسلامی همین اعتقاد را ترویج می‌کند. در مکتب بودا، مقصد نهایی انسان نیرواناست که به نیستی خود یا نفس تفسیر شده است.<sup>(۲۹)</sup>

**(۶) عرفان بدون ولایت**

برخی از گرایش‌های عرفانی در بین مسلمانان همه عناصر مثبت یادشده را دارند؛ اما عرفان آنها عرفان بدون ولایت ولی معصوم است. یکی از عناصر کلیدی عرفان اسلامی «ولایت» است. برخی از فرقه‌های صوفیه، هم در شناخت مفهوم ولایت و هم در تعیین مصداق آن، دچار خطا شده‌اند. آنها از ولایت اولیای راستین دور شده، و به ولایت اولیای دروغین پناه برده‌اند. دور شدن از هدایت و ولایت معصوم خطای قابل اغماضی نیست، بلکه لغزشی است که منشأ انحرافات و کج‌اندیشی‌های دیگری می‌شود. در برخی از فرقه‌های تصوف و نیز فرقه‌های

کارش به پایان رسید و او را دیگر با عالم کاری نیست. عالم مثل ساعتی است که خدا آن را تنظیم کرده است و پس از تنظیم، به طور خودکار عمل می‌کند. دئیست‌ها می‌پندارند: خدا همچون بنایی است که خانه‌ای را ساخته است، ولی بقای آن خانه قائم به بقای سازنده آن نیست. خدا بعد از خلقت عالم، دخالتی در آن ندارد؛ نه دخالت تکوینی، نه دخالت تشریحی. مسیر و سرنوشت عالم را قوانین طبیعت تعیین می‌کنند. تشریح یعنی وضع قانون و وظیفه انسان هم به خود انسان‌ها واگذار شده است. پس، طبیعت کار خود را انجام می‌دهد و انسان‌ها هم به این دلیل که عقل دارند، باید تکلیف خود را روشن کنند.<sup>(۲۳)</sup>

یکی از علت‌های بروز این تفکر در غرب، همانا، وجود ادیان تحریف‌شده و انحرافی است. طرفداران این تفکر، وقتی در برخی از ادیان با تعالیم غیرعقلانی روبه‌رو می‌شوند، نتیجه می‌گیرند که این‌گونه مطالب نمی‌تواند از سوی خدا باشد. آنان می‌گویند: پس، حال که عقل ما بهتر از دین واقعیات را درک می‌کند، دلیلی ندارد که از تعالیم کتاب مقدس پیروی کنیم. گاهی از این نوع دینداری و خداپرستی به «دین طبیعی»<sup>(۲۴)</sup> تعبیر می‌کنند که در مقابل دین تاریخی<sup>(۲۵)</sup> و نهادینه‌شده<sup>(۲۶)</sup> قرار می‌گیرد.

علت دیگر، عملکرد نامناسب روحانیان و دستگاه دینی در این فرهنگ‌هاست که موجب سستی اعتقاد مردم به تعالیم آنها می‌شود. برخی نیز به علت دسترسی نداشتن به دین حق، به خداپرستی و حتی عرفان بدون دین بسنده می‌کنند. در فرقه‌های شبه‌عرفانی جدید نیز دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی به صورت پررنگی دیده می‌شود.<sup>(۲۷)</sup>

حجّیت و اعتبار ندارد و بین عرفان و عقل، ناسازگاری وجود دارد. این عرفان که عرفان عقل‌گریز خوانده می‌شود، انواع و اقسام علم را به مثابه علم ظاهری یا علم بحثی، تحقیر می‌کند. در عرفان مسیحی، مشهور است که خدا متعلّق عشق است، نه معرفت. (۳۲)

عرفای راستین عرفان را فوق عقل می‌دانند، نه مخالف و ضدّ آن. آنان ارزش عقل را انکار نمی‌کنند، بلکه به محدودیت آن توجه دارند. غرض آنها این است که برتر از عقل، راه دیگری وجود دارد که همانا شهود و کشف بی‌واسطه حقایق می‌باشد و با تهذیب نفس و عشق به خدا حاصل می‌شود. عقل نه تنها معتبر است؛ بلکه بدون عقل، نمی‌توان در معرفت گامی برداشت. اگر عقل را از عرفان جدا کنیم، آن عرفان نیز بی‌اعتبار می‌شود. آری، عرفان ناب اسلامی عقل را کافی نمی‌داند، امّا آن را لازم و ضروری می‌شمارد؛ چنان‌که در کنار آن، وحی را نیز ضروری می‌داند.

امّا برخی توهم کرده‌اند که عقل از اساس باطل و مزاحم است و باید آن را نادیده گرفت؛ از این‌رو، علوم ظاهری لغو و باطل‌اند و نباید عمر را در تحصیل آنها تلف نمود. این توهم که منشأ بسیاری از خطاها و انحرافات در برخی افراد و فرقه‌های مدّعی عرفان شده، خلاف تعالیم قرآنی و روایی است که به عقل و علم جایگاه رفیعی می‌دهد.

در ادبیات عرفانی ما بسیار آمده است که:

بشوی اوراق اگر هم درس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد.

به همین ترتیب، برخی از عرفا نیز اهل علوم

نوظهور، قطب و پیر یا رهبر فرقه بر جایگاه «ولی» تکیه می‌زند و از پیروانش بیعت و اطاعت مطلق می‌طلبد. (۳۰) امروزه، در بین فرقه‌های مدّعی عرفان و معنویت، کسانی مدّعی قطبیت هستند که حتی برطبق معیارهای تصوّف سنتی، شایستگی چنین مسندی را ندارند. اینان برای رسیدن به امیال پایان‌ناپذیر خود، از این جایگاه و از پیروان ساده‌دل و ناآگاه خود سوءاستفاده می‌کنند. سیدحسین نصر در این زمینه می‌نویسد:

خیل مرشدنمایی که امروزه بر روی زمین پرسه می‌زنند، نمی‌توانند نهالی را که ریشه‌هایش قطع گردیده است، شکوفا کنند؛ هر قدر هم که چنین افرادی سعی کنند کلمات یا آرا و نظرهای زیبا از خزانهٔ پایان‌ناپذیر حکمت ذوقی، که هم در جهان شرق و هم در جهان غرب یافت می‌شود، اقتباس کنند. امکانات موجود در عقل شهودی بشر، که لازم است فعلیت پیدا کنند تا انسان بتواند به نحوی واقعی و پایدار به معرفت قدسی نائل شود، جز از طریق عقل الهی... فعلیت نمی‌توانند یافت. هر کس مدّعی است خودش به تنهایی و مستقل از یک سنّت زنده، می‌تواند از عهدهٔ چنین وظیفه‌ای برآید، در واقع، خود را «لوگوس» یا تجلّی «لوگوس» می‌داند که با توجه به چشم‌انداز کنونی [جهان]، چنین ادّعایی همان‌قدر نابخردانه است که کسی خود را صاعقه بداند؛ بدون آنکه از نور یا تندری که بالضروره همراه آن است، برخوردار باشد. (۳۱)

#### ۷) عرفان عقل‌گریز

در یکی از آموزه‌های عرفانی، عقل و به ویژه فلسفه

بی‌اعتنایند. آنها با طرح مراتب شریعت، طریقت، و حقیقت، احکام فقهی را فقط برای عامه مردم می‌دانند و خود را، که خواص و واصل به حقیقت می‌پندارند، فوق احکام شریعت و بی‌نیاز از آن می‌شمارند.<sup>(۳۴)</sup> این نیز خطای آشکاری است که به اصالت و وثاقت یک مکتب آسیب می‌زند. احکام شریعت قوانین الهی و مظهر اراده و مشیت خداوند برای تأمین سعادت بشر هستند؛ چگونه می‌توان با بی‌اعتنایی به احکام الهی، مدعی عرفان و تقرب به خدا شد؟!

#### ۹) عرفان بدون زندگی

برخی از مدعیان عرفان هستند که عرفان را با زندگی ناسازگار می‌دانند. آنان عرفان انزوا، عرفان فردی محض، و عرفان ترک مطلق دنیا و زندگی ریاضت‌کشانه را ترویج می‌کنند. این‌گرایش به بی‌توجهی شخص به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی می‌انجامد و چنین کسی از کار و کوشش مولد دست برمی‌دارد و به عنصری بی‌خاصیت و حتی آسیب‌زا تبدیل می‌شود.

پیروان عرفان بدون زندگی، از تشکیل خانواده پرهیز می‌کنند و آن را مانع سلوک معنوی می‌پندارند. رهبانان مسیحی و به تبع آنها برخی از صوفیان چنین مسلکی دارند. از حسن بصری نقل است که اگر خداوند برای فردی خیر و نیکی بخواهد، او را دچار زن و فرزند نخواهد کرد.

ریاح‌بن عمرو قسی گفت: شخص به درجه یقین نمی‌رسد، مگر اینکه زن خود را چون بیوه‌ای رها کند و فرزندان خود را چون یتیمان کند و به لانه سگان پناه برد.<sup>(۳۵)</sup>

ظاهری و بحثی را تحقیر کرده‌اند؛ اما مقصود آنها بی‌اعتباری و بی‌فایده یا باطل بودن این علوم نبوده، بلکه مقصود این بوده است که به صرف دانستن علوم ظاهری، کسی به رستگاری نمی‌رسد و برای نجات و رستگاری نهایی نمی‌توان فقط به عقل بسنده کرد. عقل مرکبی است که تا جایی ما را پیش می‌برد؛ ولی بعد از آن، دیگر کارایی ندارد. عقل یکی از ابزارهای معرفتی ماست؛ اما همه حقایق عالم را با این ابزار نمی‌توان شناخت. اگر بخواهیم به ورای افق‌های ظاهری بنگریم، به چیزی دیگر نیاز داریم که از راه تهذیب نفس و توجه به خداوند و عرفان به دست می‌آید. مولوی در این زمینه می‌گوید:

دلیل پایدار نباشد و آن خوشی که از دلیل حاصل بشود، آن را باقی نباشد... چنان‌که شخص به دلیل دانست که این خانه را بنایی هست و به دلیل داند که این بنا را چشم هست... دلیل پایدار نباشد... اما عاشقان چون خدمت‌ها کردند، بنا را شناختند و عین‌الیقین دیدند و نان و نمک به هم خوردند و اختلاط‌ها کردند، هرگز بنا از تصور و نظر ایشان غایب نشود؛ پس چنین کس، فانی حق باشد.<sup>(۳۳)</sup>

#### ۸) عرفان شریعت‌گریز

دیده می‌شود که برخی از فرقه‌ها یا افراد مدعی عرفان به دین اعتقاد دارند، اما برخی از اجزا و عناصر دین را نادیده می‌گیرند یا تفسیر نادرستی از آن ارائه می‌کنند. پولس شریعت را از مسیحیت برداشت و در پی آن، شریعت از زندگی مسیحیان و از جمله عارفان مسیحی حذف گردید. در بین برخی از صوفیه نیز کسانی هستند که به فقه و شریعت

است و حداقلی است که بدون آن نمی‌توان از دینداری و عرفان سخن گفت. کسی فوق اخلاق و بیرون از آن نیست. تنها مجانبین و کودکان غیرممیز به خاطر عدم رعایت اصول اخلاقی مؤاخذه نمی‌شوند.

### ۱۱) عرفان سیاست‌گریز

بعضی عرفان را با زندگی اجتماعی (و دخالت در سیاست) ناسازگار می‌دانند. آنان سیاست و ریاست را ملازم با آلودگی و فساد می‌انگارند و مصونیت از آلودگی را در دوری از سیاست و اجتماع می‌جویند. این نیز خطاست و با سیره پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام هماهنگ نمی‌باشد. امام خمینی ره که خود از عارفان بالله بود، با پیروی از همین سیره، رهبری بزرگ‌ترین انقلاب را در قرن بیستم به عهده گرفت و منشأ مهم‌ترین تحولات سیاسی معاصر گردید. او در عمل نشان داد که نه تنها عرفان با سیاست درست ناسازگار نیست، بلکه سیاست واقعی باید در سایه عرفان باشد.

### نتیجه‌گیری

چنان‌که گذشت، به اعتباری می‌توان عرفان را به اصیل و غیراصیل، دینی و غیردینی، و دینی معتبر و غیرمعتبر یا مشوب و ناب تقسیم نمود. حاصل این تقسیم‌بندی شش نوع عرفان است:

۱. عرفان غیراصیل غیردینی؛ اغلب عرفان‌های نوظهور دروغین از این دسته‌اند.
۲. عرفان اصیل غیردینی؛ همچون عرفان کسانی که از روی خلوص نیت و تهذیب نفس به حقایقی رسیده‌اند (مانند افلوطین) این نوع عرفان‌ها به دلیل

این مکتب که مناسب است «مکتب کلبی» نامیده شود، انحراف و عدولی آشکار از عرفان اصیل اسلامی است؛ زیرا عرفان اسلامی عرفان زندگی، کار، و مسئولیت می‌باشد. آنچه در اسلام و عرفان اسلامی نکوهش شده، حب دنیا<sup>(۳۶)</sup> و توغل در امور دنیوی و دلبستگی به امور فانی و غفلت از خدا و حیات معنوی و روحانی و خودخواهی و لذت‌محوری و بی‌توجهی به خلق خداست. اما کار و کوشش برای رزق حلال و خوب زیستن و بهره‌مندی مشروع و معتدل از نعمت‌های الهی امر مطلوبی است که هیچ منافاتی با حیات روحانی و معنوی ندارد.

### ۱۰) عرفان بدون اخلاق

کسی که به عرفان بدون اخلاق متمایل است، در خیال خویش با خدا ارتباط دارد؛ ولی به رابطه‌اش با انسان‌های دیگر بی‌توجه است. گویا در این عالم، فقط او هست و خدا؛ و دیگر هیچ چیز نیست. البته، تصویری هم که از خدا دارد، تصوّر نادرستی است. او با انسان‌ها عبوس، بی‌مهر، و تندخوست.

در برخی از عرفان‌های همه‌خدایی، عقیده بر آن است که خدا فوق همه تمایزات و تناقضات است. از این رو، او ورای تمایزات اخلاقی است و در فراسوی نیک و بد قرار دارد. عارف نیز هنگامی که با او یگانه می‌شود، به ورای هرگونه تمایز قدم می‌نهد و از احکام مقیّدات رهایی می‌یابد.

از دیدگاه عرفان اصیل اسلامی، مبنای این آرا مخدوش است و خوش رفتاری با دیگر انسان‌ها و خدمت به آنها از ارکان عرفان شمرده می‌شود. رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی برای همه الزامی

اصیل و حقیقی آن بوده است. طالب صادق راه عرفان و معنویت باید به هوش باشد که در این آشفته بازار فریب و حيله، خرمهره را به جای گوهر به او نفروشد!

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند.

#### پی‌نوشت‌ها .....

1. pseudo mysticism.

2. Theocentrist.

۳- ر.ک: اولین هاندرهیل، عارفان مسیحی، ترجمه احمد رضا مؤیدی و حمید محمودیان، ص ۹۰.

۴- ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۳، نمط نهم، ص ۳۹۰.

۵- طریق کامجویی چیست؟ ترک کام خود گفتن کلاه سروری این است که این ترک بردوزی.

۶- صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

۷- دعای صبح و شام تو کلید گنج مقصود است به این راه و روش میرو که با دلدار پیوندی

۸- مرا از این ظلمات آن‌که رهنمایی داد

دعای نیم شبی بود و گریه سحری

۹- خوشبختانه تاکنون چند اثر در معرفی و نقد این فرقه‌ها نوشته شده است؛ از جمله: (محمدتقی عالی، آفتاب و سایه‌ها، تهران،

نجم‌الهدی، ۱۳۸۶؛ احمدحسین شریفی، عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، قم، صهبا، ۱۳۸۷؛ حمیدرضا مظاهری‌سیف، جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷).

۱۰- ابن سینا می‌گوید: «جل جناب الحق عن ان یكون شریعة لكل وارد و یطلع علیه الا واحد بعد واحد» (ابن سینا، همان، ص ۳۴۹).

۱۱- محمدتقی مصباح، در جست‌وجوی عرفان اسلامی، نگارش محمد مهدی نادری قمی، ص ۳۳.

12. nature mysticism.

۱۳- در این باره، نگاه کنید به آثار کارلوس کاستاندا از جمله سفر به

دوری از تعالیم انبیا ناقص و مشوب می‌باشند.

۳- عرفان ادیان جعلی که پیامبرانشان مدعیان دروغین بوده‌اند؛ این نوع عرفان‌ها از اساس کاذب هستند.

۴- عرفان ادیانی که در اصل حق بوده، اما دچار تحریف و انحراف گردیده یا نسخ شده‌اند؛ این عرفان‌ها حکم آن ادیان را دارند و در نتیجه ناقص می‌باشند.

۵- عرفانی که برخاسته از دین حق و وابسته به آن

می‌باشد، اما در مسیرش دچار انحراف و اعوجاج گردیده است (مانند برخی از فرقه‌های تصوف). این

نوع عرفان‌ها نیز مشوب و نیازمند به تصحیح هستند.

۶- عرفانی که برخاسته از دین حق و وابسته به آن است و در صراط مستقیم دین حق قرار دارد. این

همان عرفان معتبر، مطلوب و برتری است که ما از آن

به «عرفان ناب شیعی» تعبیر می‌کنیم.

برای شناخت عرفان ناب و نیل به آن، لازم است

که فرد با تهذیب نفس و تزکیه دل، به تأمل و تعمق در

قرآن و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام بپردازد؛

همچنین، برای عبرت و دوری از لغزش‌ها و خطاها،

لازم است که فرد به سرچشمه عرفان‌های ناقص و شبه‌عرفان توجه کند.

فهرست آسیب‌ها و لغزش‌ها در فرقه‌های مدعی

عرفان منحصر به موارد یادشده نیست. آنچه گفته شد مهم‌ترین خطاها در این زمینه است. خلاصه سخن این است که در این بازار، متاع معیوب و فاسد فراوان‌تر از کالای اصیل و ناب به دست می‌آید. چه

در جوامع پیشین و چه در جوامع موجود، انواع باطل و معیوب و عرفان‌نما فراوان‌تر و پررونق‌تر از نوع

- دیگر سو، ترجمه دل‌آرا قهرمان.
14. pantheistic.
15. all is one.
16. monism.
17. acosmism.
18. see: Radhakrishnan, *Indian Philosophy*.
- ۱۹- اوشو، کودک نوین، ترجمه مرجان فرجی، ص ۶۴.
- ۲۰- فاطر: ۱۵.
21. theism.
22. deism.
- ۲۳- برای مطالعه دیدگاه دنیستی، بنگرید به: Peter Byrne, *Natural Religion and the Nature of Religion*.
24. natural religion.
25. historical religion.
26. institutional religion.
- ۲۷- از جمله، بنگرید به: اوشو، *آینده طلایی*، ترجمه مرجان فرجی، ص ۴۱.
- ۲۸- سمساره (Samsara) مرگ و زندگی‌های مکرر و تحمل رنج زیستن است؛ تا وقتی که انسان به حقیقت دست یابد و از جهان توهمی «مایا» رهایی یابد و به برهمن برسد (جان. بی. ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۱۵۶).
29. See: Stcherbatsky, *The Conception of Buddhist Nirvana*.
- ۳۰- از جمله بنگرید به: عین‌القضات همدانی، *تمهیدات*، ص ۹۹؛ عبدالرحمن جامی، *نفحات الانس*، ص ۴۶۶.
- ۳۱- سیدحسین نصر، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۵۱۷.
- ۳۲- دان کیویت، *عرفان پس از مدرنیته*، ترجمه الله کرم کرمی پور، ص ۲۱۶.
- ۳۳- جلال‌الدین مولوی، *فیه مافیه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ص ۴۵.
- ۳۴- از برخی تعبیر مولوی در *مثنوی* (۷۰۳) و *فیه مافیه* (۵۸) نیز این‌گرایش به دست می‌آید.
- ۳۵- علی دشتی، *پرده پندار و در دیار صوفیان*، به کوشش مهدی ماحوزی، ص ۱۲۳.
- ۳۶- «حبّ الدنيا رأس کلّ خطیئه».
- منابع .....
- آندرهیل، اولین، *عارفان مسیحی*، ترجمه احمدرضا مؤیدی و حمید محمودیان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- ابن‌ترکه، صائن‌الدین، *تمهیدالتقواعد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
- ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، *الإشارات و التنبیها*، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
- اوشو، *آینده طلایی*، ترجمه مرجان فرجی، تهران، فردوس، ۱۳۸۱.
- ، *کودک نوین*، ترجمه مرجان فرجی، تهران، فردوس، ۱۳۸۰.
- جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، تهران، سعدی، ۱۳۶۶.
- دشتی، علی، *پرده پندار و در دیار صوفیان*، به کوشش مهدی ماحوری، تهران، زوار، ۱۳۸۴.
- کاستاندا، کارلوس، *سفر به دیگر سو*، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴.
- کیویت، دان، *عرفان پس از مدرنیته*، ترجمه الله کرم کرمی پور، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
- مصباح، محمدتقی، *در جست‌وجوی عرفان اسلامی*، نگارش محمد مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- مولوی، جلال‌الدین، *فیه ما فیه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ، *مثنوی معنوی*، تهران، نگاه، ۱۳۷۳.
- ناس، جان. بی.، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- نصر، سیدحسین، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰.
- همدانی، عین‌القضات، *تمهیدات*، تهران، منوچهری، ۱۳۷۳.
- Byrne, Peter, *Natural Religion and the Nature of Religion*, London, 1989.
- Radhakrishnan, S, *Indian Philosophy*, London, 1929.
- Stcherbatsky, *The Conception of Buddhist Nirvana*, Benares, 1989.

صفحه ۳۰ سفید



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی